

مشروعیت سقط عمدی جنین از منظر فریقین (امامیه و اهل سنت)

غلام رضا محمدی^۱

چکیده

سقط عمدی جنین یا اجهاض حمل از جمله مسائل فقهی است که فقیهان اعم از شیعه و اهل سنت نظرات گوناگونی در حرمت یا عدم حرمت سقط عمدی آن بیان کرده‌اند. هدف این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی تدوین شده، بررسی دیدگاه‌های مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب شیعه امامیه در خصوص سقط عمدی جنین است. براساس یافته‌های این تحقیق به طور کلی دو مرحله از مراحل تکامل جنین، در ایراد دیدگاه علمای اسلامی نقش به سزایی ایفا می‌کند؛ یکی قبل از دمیده شدن روح در جنین که می‌توان از اقوال علمای اهل سنت و شیعه به جواز سقط جنین در این مرحله دست یافت با این شرط که ادامه بارداری تهدیدی برای جان مادر باشد؛ اما مرحله بعد از دمیده شدن روح در جنین، محل بحث و اختلافاتی بین فقها در مذاهب خمسسه شده که به دو گروه موافقان و مخالفان تقسیم می‌شوند. به نظر می‌رسد نظری که رجحان دارد همان جواز سقط جنین پس از دمیده شدن روح در صورت تهدید جان مادر باشد.

کلیدواژه‌ها: سقط جنین، امامیه، اهل سنت، قصاص، دیه و کفاره

۱. محصل خارج فقه و اصول و مدرس مدرسه علمیه صادقیه (ع) کابل.

ایمیل: ghulamrezamuhammadi91@gmail.com

مقدمه

واقعیت این است که سقط جنین، از ادوار گذشته تا کنون، در تمام جوامع بشری به دلایل یا بهانه‌های مختلف آشکار و نهان، توسط مادر، والدین، پزشکان و اشخاص فاقد صلاحیت، به صورت جنایی (عمدی)، ضربه‌ای (شبه عمد و خطای محض) و درمانی (قانونی) انجام گرفته است. همیشه وجدان فردی و جمعی در مقابل بسیاری از سقط جنین‌ها آزرده خاطر شده و در این میان زنان به دلیل این‌که حامل نسل و امانت الهی هستند از لحاظ جسمی و روحی بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند و به دلیل عدم آگاهی از محدوده شرعی سقط جنین، خود را گناهکار نیز می‌دانند.

از سوی دیگر به دلایل بسیاری هم چون مسائل اقتصادی ناچار به انجام این کار می‌گردند. به همین دلیل همیشه سؤالی به این صورت مطرح بوده که آیا انداختن و از بین بردن جنین مطلقاً ممنوع است و یا مطلقاً مشروع؟

در پاسخ به این سؤال، اقشار مختلف جامعه، مخصوصاً فقهاء، حقوق دانان، متخصصان علوم پزشکی، جامعه شناسان و روان شناسان، با التفات داشتن به شرایط حاکم در جامعه و واقعیت‌های اجتماعی و هم‌چنین با عنایت به تعالیم انبیاء الهی و کتب مقدسه آنان، باورهای گوناگونی داشته و نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند.

اما در این نوشتار دیدگاه اسلام به ویژه مذاهب خمس مدّ نظر می‌باشد تا بدین وسیله بانوان جامعه اسلامی از وظیفه دینی خود در قبال این حکم فقهی آگاهی یابند. روش مورد استفاده در این پژوهش، مطالعه منابع فقهی اسلامی و تحقیقات صورت گرفته در این موضوع است.

تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته است بیشتر راجع به دیدگاه‌های پزشکی و روان شناختی سقط جنین، روش‌های سقط جنین، قوانین کشورها در این خصوص و فواید یا آسیب‌های این مسئله اجتماعی به بحث و بررسی پرداخته‌اند. در مواردی هم تلاش پژوهش‌گران برای تبیین نظریه اسلام و مخصوصاً دیدگاه علمای امامیه، پیرامون این موضوع بسیار مفید بوده است؛ اما فرق این تحقیق با تحقیقات دیگر در این جهت است که در این مقاله به مشترکات میان مذاهب پنجگانه اسلامی در این



مسئله، دست یابد و نقطه‌های افتراق میان آنان را پیدا کرده تا دیدگاه کلی اسلامی را در خصوص سقط عمدی جنین در دسترس بانوان مسلمان قرار داده تا مادران و خواهران مسلمان ما با این آگاهی بتوانند در حفظ و حراست از کیان خانواده تلاش نمایند و در مقابل سیاست و دسیسه‌های دشمنان با شبهاتی چون: محدود نمودن نسل، باعث آرامش خواهد شد و فرزند کمتر، زندگی بهتر، با آگاهی کامل و با علم داشتن به دستورات دین مقدس اسلام، به مبارزه و مقابله بپردازند.

۱. مفاهیم

«سقط» به کسر و فتح و ضم سین هر سه وجه درست است؛ اگر چند غالباً به کسر خوانده می‌شود و عبارت است از فرزندی که قبل از تکمیل شدن مدت بارداری مادر از شکم مادر بیفتد. (ابن اثیر، بی‌تا، ۲: ۳۸۷)، (جوهری، ۱۴۱۰، ۳: ۱۱۳۲) سقط، همان جهیض است و گفته شده که جهیض، به سقطی گفته می‌شود که خلقت او تمام و روح نیز بر او دمیده شده است، بدون این که زنده بماند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷: ۱۳۲)

«جنین» به بچه‌ای که تا هنوز در شکم مادر است گفته می‌شود؛ چون در شکم مادر مستور و پنهان است. (همان: ۱۳، ۹۳؛ دهخدا، بی‌تا)

«قصاص» کشنده را کشتن و جراحت کردن عوض جراحت و چیزی را به بدل چیزی فراگرفتن. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷، ۷۶)

«دیه» حق کشته شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۳۸۳)، «دیه»، مفرد «دیات» است و اصل آن «ودی» بوده که «هاء» عوض «واو» آورده شده است و به معنای خون‌بهای کشته شده است. (جوهری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۵۲۱)

«کفّاره» اسم است برای آنچه بدان گناه و جز آن پنهان شود؛ و «کفّارات» را نیز بدین جهت «کفّارات» نامیدند که آن‌ها گناهان را می‌پوشانند و مستور می‌سازند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵، ۱۴۸)، (دهخدا، بی‌تا).

۲. مشروعیت سقط عمدی جنین قبل از دمیدن روح از نظر فقهای امامیه

الف. سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست. (خمینی، ۱۴۲۴، ۲: ۹۴۶)
 ب. اگرچه سقط جنین چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه، در حالت عادی و بدون ضرورت حرام است و سبب دیه نیز می‌شود؛ اما امروزه در دنیا و جوامع بشری، در مواردی به جهت بعضی از مسائل پزشکی، این کار صورت می‌گیرد و از این کار به «سقط درمانی» یاد می‌شود. به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

۱. در بیماری‌های چون سرطان که مادر مجبور به معالجه و درمان خویش می‌شود و این کار به غیر از سقط طفل دیگر راهی ندارد.

۲. در بیماری‌های مانند بیماری‌های قلبی، کلیوی و نیز مسمومیت حاملگی که ادامه حاملگی زن خطر قطعی یا احتمالی برای او دارد.

۳. در بیماری‌های که اگر سقط صورت نگیرد، جنین مرده یا ناقص الخلقه و معلول متولد می‌شود یا به مرض‌های دیگری مبتلا می‌شود.

برای آگاهی از احکام سقط عمدی جنین در موارد گفته شده و نظایر آن، توجه به مسائل زیر لازم است:

مسئله ۱. سقط جنین به طور کلی حرام است مگر در حالت ضرورت. فرقی ندارد روح در آن دمیده باشد و یا خیر و نیز فرقی نیست بین این که از راه مشروع نطفه منعقد شده باشد یا از طریق غیر مشروع، سقط آن با رضایت پدر و مادر صورت بگیرد یا بدون رضایت آنان، سقط توسط پدر و مادر انجام شود و یا غیر آن دو. (منتظری، ۱۴۲۷: ۳۲۱)

مسئله ۲. اگر انسان متخصص و مورد اعتمادی، چنین تشخیص بدهد که زنده ماندن مادر متوقف است بر سقط طفل او که روح نیز در او دمیده شده است یا چنین تشخیص بدهد که بقای طفل در شکم مادر سبب نقص یا درد غیر قابل تحمل برای مادر او می‌شود و زنده نگه داشتن جنین در خارج از شکم مادر ممکن نباشد. در این صورت سقط آن اشکال ندارد. گرچند موجب دیه می‌شود و دیه آن را باید پرداخت نماید. (همان).



مسئله ۳. اگر احتمال برود یا این که اطمینان داریم به این که جنین معیوب و نارس است. اگر بعد از دمیده شدن روح باشد، سقط عمدی آن به طور قطع جایز نیست و قبل از دمیدن روح نیز خالی از اشکال نخواهد بود. (همان)

مسئله ۴. اگر بیماری مادر به گونه ای است که درد غیر قابل تحمل فعلی دارد و درمان او لازم و ضروری است؛ اما در خلال معالجه و درمان، طبعاً جنین نیز از بین می رود، اقدام به معالجه جایز است؛ فرقی ندارد قبل از دمیدن روح باشد یا بعد از آن. (همان)

مسئله ۵. مشکلات اقتصادی، اجتماعی و نظایر آن مجوز سقط نمودن جنین نمی شود، گرچه قبل از دمیدن روح در او باشد. (همان)

ج. سقط جنین از آغاز مراحل بارداری و پیدایش طفل در رحم زن تا این که به صورت انسان کامل در آید، از نظر شرع مقدس حرام است. (فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۳)

د. سقط جنین به عنوان اولی از محرمات قطعی در شریعت اسلامی است.

(شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۶)

۲-۱. ادله حرمت سقط عمدی جنین قبل از دمیدن روح

الف. قرآن کریم: «کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده، نکشید، جز به حق».^۱ (اسراء/۳۳). این آیه سقط جنین را بعد از تمام شدن خلقت او و دمیده شدن روح، شامل شود؛ زیرا بر جنین در این حالت، نفس صدق می کند؛ اما شمول آیات مذکوره در کمتر از این مرحله مشکل است؛ زیرا حیات انسانی بر جنین بدون روح صادق نیست اگر چند دارای حیات نباتی است. (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۶)

ب. سنت: روایاتی زیادی به سر حدّ تواتر یا نزدیک به آن وجود دارند که بر وجوب دیه دلالت دارند و این روایات به دلالت التزامی بر حرمت سقط جنین نیز دلالت دارند؛ زیرا دیه جبران خسارتی است که بر اثر وارد نمودن جنایت بر جنین به سبب سقط او و بر غیر جنین وارد شده است. پس سقط عمدی جنین بدون اذن شارع قطعاً حرام خواهد بود.

اسحاق بن عمار می گوید: «به حضرت امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم:

۱. وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.



زن از حامله شدن ترس دارد و دوايي می‌آشامد که حملش را بیرون بیندازد. حکمش چیست؟ امام فرمود: نه این کار جایز نیست. عمار: آن چه را که زن از شکمش بیرون می‌اندازد، نطفه است. امام: آغاز خلقت انسانی نطفه است.^۱ (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ۲۹: ۲۶). این روایت با صراحت کامل، هم آغاز موجودیت انسانی را توضیح می‌دهد و هم حکم قطعی آن را بیان می‌کند. (جعفری، ۱۴۱۹: ۲۴۹؛ محسنی، ۱۴۲۶، ۱: ۵۹) صحیح‌ه ابوعمیده از حضرت امام باقر(ع) نقل می‌کند: «زنی در حالی که آبستن است دوايي می‌آشامد که فرزندش را سقط کند، حکمش چیست؟ فرمود: اگر استخوانی باشد که گوشت بر او روییده و گوش و چشم برای او ایجاد شده است باید دیه‌ی او را به پدرش تسلیم کند و اگر علقه و یا مضغه بوده باشد باید چهل دینار یا برده‌ای به پدرش تسلیم نماید. گفتم: آیا این زن از دیه‌ی فرزندش ارث نمی‌برد؟ فرمود: نه؛ زیرا او قاتل فرزندش است.^۲ (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ۲۹: ۳۱۸). (جعفری، ۱۴۱۹، ۲۵۱)

ج. عقل: عقل بر حرمت ظلم دلالت دارد و از بدترین و فاحش‌ترین ظلم‌ها سقط جنین است؛ زیرا تجاوز نمودن بر کسی است که هیچ‌گونه قدرتی بر دفاع از خود را ندارد. متأسفانه چنین چیزی در بعض کشورهای غربی که از مرتکب شدن هیچ نوع ظلم و شنیاع ابایی ندارند، رایج شده است. (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۶)

د. اجماع: تمامی علمای اسلامی بر وجوب پرداخت دیه به خاطر جبران خسارت وارده بر جنین بر اثر سقط عمدی، اجماع دارند. (همان، ۲۸۹)

ه. ادله ثبوتی دیه: تمام ادله‌ای که دیه را به تمام مراتب جنین از آغاز استقرار نطفه در رحم تثبیت می‌کند، به وقوع قتل دلالت دارد. (همان، ۲۸۶)

درست است که دیه قبل از تعیین هویت کامل انسان به عنوان قتل نفس انسانی نیست؛ اما چنان‌که از روایات معتبر نقل کردیم، سقط عمدی جنین در چنین حالتی

۱ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرِبُ الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ فَقَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ.

۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَهِيَ حَامِلٌ لِيَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَشَقَّ لَهُ السَّمْعُ وَالبَصَرُ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَّةً تُسَلَّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قَالَ وَإِنْ كَانَ جَنِينًا عُلْقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا دِينَارًا أَوْ غُرَّةً تُسَلَّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَّتِهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ.



کشتن موجود زنده‌ای است که در مسیر حیات انسانی در حال حرکت است و این از با اهمیت‌ترین دلایل احترام و حیثیت جان آدمی است. (جعفری، ۱۴۱۹: ۲۵۲)

و. **گواهی متخصصان تشریح و پزشکان:** پزشکان و دیگر متخصصان مربوطه با بیانات گوناگون در یک معنا اتفاق نظر دارند و آن عبارت است از تحولات پیش آمده بر زن از هنگام حامله شدن. این تحول در تمام اعضای مربوطه قابل لمس و دیدن است. لذا سقط جنین در حقیقت مختل ساختن وضع جسمانی خاص زن است که به جهت بارداری به وجود آمده و ضررهای جسمانی را نتیجه می‌دهد. (همان)

ز. **جنایت بودن قضیه:** از قضایای که می‌تواند حرمت سقط عمدی جنین را پس از استقرار نطفه در رحم تأیید کند، تعبیر «جنایت» است که بعضی از فقها درباره اسقاط نطفه از رحم، چنین تعبیر نموده‌اند. (همان)

صاحب جواهر پس از نقل عبارت محقق ابوالقاسم حلّی صاحب شرائع، چنین فرموده: «اما نطفه بعد از قرار گرفتن در رحم، به آن تعلق نمی‌گیرد مگر دیه که عبارت باشد از ۲۰ دینار» و می‌گوید: «پس جنایت کار به آن جنایت نمود و اسقاط کرد». (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳: ۳۶۹)

۲-۲. موارد جواز سقط جنین قبل از دمیدن روح

۱. باقی ماندن جنین در رحم زن برای او مشقت داشته باشد؛ به گونه‌ای که تحمل بارداری برای او ممکن نباشد. در این صورت برای خود زن جایز است که آن را بیندازد. (فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۳)

۲. عدم سقط جنین برای سلامتی زن ضرر داشته باشد، مانند این که زن به مرض قند، قلب یا فشار خون مبتلا باشد و بارداری او منجر به زیاد شدن مرض او بشود، ولو این مرض قابل تحمل بوده و سبب عسر و حرج نباشد؛ اما ضررش بیشتر از آن چیزی است که طبیعت بارداری آن را اقتضا دارد، در این صورت نیز خود زن می‌تواند به سقط جنین اقدام نماید، هر چند احتیاط عدم اقدام به سقط را اقتضا دارد. (همان)

۳. جنین از حیث خلقت دچار آفت و عیب باشد و با وسایل مطمئن امروزی به این مطلب آگاهی حاصل شود؛ اما صرف این که جنین از نظر خلقت دچار آفت باشد، این امر،



سبب جواز سقط جنین نمی‌شود. (همان، ۷۴۴)

۴. اگر جنین از طریق غیر مشروع منعقد شده باشد، عده‌ای گفته‌اند سقط آن جایز است؛ اما این سخن دچار اشکال است، مگر در فرضی که باقی ماندن جنین در رحم زن بر او حرجی باشد. بنابراین اگر زن در غیر از موارد حرجی، جنینش را عمداً سقط نماید، باید دیه را نیز بپردازد و تنها حرمت تکلیفی ندارد. البته دیه به سبب اختلاف مراتب بارداری مختلف است. (همان) در این صورت اتلاف جنین جایز نیست. مگر این که قول آن عده از قدما را بپذیریم که به کفر ولد زنا قائلند که این قول ضعیف است و قابل پذیرش نیست و اگر فرض شود که بارداری ولد زنا یا ولادت او سبب عسر و حرج شدید برای مادر می‌شود، دو صورت دارد:

الف. زنا با میل و رغبت زن انجام شده، در این صورت برای او سقط جنین جایز نیست؛ زیرا دو تا قاعده نفی ضرر و نفی حرج، در حق مثل چنین زنی جاری نمی‌شود تا به سبب جاری دانستن این دو قاعده، اسقاط را برای او جایز بدانیم.

ب. زنا با اکراه و اجبار زن انجام شده، خودش دو صورت پیدا می‌کند: یکی بعد از دمیده شدن روح، اسقاط آن جایز نیست، به همان دلیلی که قبلاً بیان شد. دوم پیش از دمیدن روح، بعید نیست که اسقاط آن فی الجمله جایز باشد. (محسنی، ۱۴۲۶، ۱: ۶۷)

۵. جنین در رحم مادرش مرده باشد. (محسنی، ۱۴۱۷: ۳۲)

۶. مادر بمیرد و جنین او زنده باشد، در این صورت باید طفل را سالم خارج نماید و حفظ نفس او لازم است حتی اگر عمر او کوتاه باشد. (همان، ۳۳)

۷. اسقاط حمل خوشه‌ای اشکالی ندارد. حمل خوشه‌ای آن است که به انسان تبدیل نمی‌شود و برای زن حامله نیز ضرر دارد و اگر حمل مذکور پس از چندی خود به خود ساقط شود و فعلاً ضرری نداشته باشد، احوط عدم اسقاط آن است. بلکه اگر اسقاط آن مستلزم مس عورت و دیدن آن باشد، حرام است. (همان، ۳۴)

۸. اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد و حامله شود و حمل مذکور باعث بدنامی شدید او و فامیل او گردد؛ به گونه‌ای که برای او قابل تحمل نیست، در صورتی که روح به آن ندیده باشد، بعید نیست که اسقاط آن برای آن زن جایز باشد. (همان، ۳۳)



۹. اگر امر دایر شود بین سالم ماندن جنین و تلف مادر یا بر عکس و امکان تحفظ بر هر دو تا نباشد، در این صورت سقط اشکال است.

صاحب جواهر چنین فرموده: «اگر جنین و مادر هر دو زنده باشد و بر تلف شدن هریکی از آن دو ترس وجود داشته باشد، در این صورت باید منتظر قضای خداوند بود و هیچ کدام بر دیگری شرعاً ترجیح ندارد و به امور اعتباری غیر شرعی توجه نمی شود». (نجفی، ۱۴۰۴، ۴: ۳۷۸)

صاحب عروة الوثقی چنین فرموده: «قضای خداوند انتظار کشیده می شود تا به مرگ یکی از این دو - جنین و مادر - تعلق بگیرد». (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۹) این بیان صاحب عروه را کسانی که بعد از ایشان آمده اند و بر این کتاب تعلیقه زده اند و غیر آنان از علما قبول نموده اند؛ مانند: (سید خویی، ۱۴۱۸، ۹: ۱۹۲)، (سید حکیم، ۱۴۱۶، ۴: ۲۵۴)، (سید سبزواری، ۱۴۱۳، ۴: ۱۷۷) و (سید خمینی، بی تا، ۱: ۸۸)

اما صاحب حدود الشریعة چنین فرموده: «بعید نیست که در این صورت هلاک نمودن جنین را برای نجات مادر برای مادر جایز بدانیم؛ به خاطر اصالت برائت؛ زیرا اگر هلاکت جنین را در این صورت برای مادر حرام بدانیم، موجب عسر و حرج برای مادر می شود که در شریعت برداشته شده». (محسنی، ۱۴۲۹، ۲: ۲۲۵)

مکارم شیرازی چنین فرموده: «اگر امر بین بقای حیات یکی از این دو - جنین یا مادر - دایر باشد، در این صورت آیا جایز است که جنین را فدای مادر نمود؟ انصاف این است که مسئله مشکل است؛ زیرا فرقی بین دو نفس از جهت حرمت و مؤمن بودن یا در حکم مؤمن بودن وجود ندارد. پس جنین و مادر از این حیث باهم مساوی اند، پس قتل یکی برای نجات دیگری جایز نیست. (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۹۴) مگر این که گفته شود ثبوت قصاص در یکی از این دو، دلیل می شود بر رجحان حفظ حیات مادر بر جنین، اگر چند از حیث نفس انسانی و ثبوت دیه با هم مساوی اند. پس هرگاه امر دایر شود بین حفظ حیات مادر و حفظ حیات جنین، جایز است که حیات مادر را بر حیات جنین مقدم بداریم. (همان) اما اگر قائل به حرمت شدیم، واجب است که هر دو را به حال خودشان رها کنیم تا قضای الهی



محقق شود. (همان)

۲-۳. مقدار دیه در فرض قبل از دمیدن روح

اگر کسی جنینی را که در حکم مسلمان است بیندازد، اگر جنین به صورت نطفه باشد، دیه آن بیست دینار و اگر به صورت علقه (خون بسته شده) باشد، دیه آن چهل دینار و اگر به صورت مضغه (پاره گوشت) باشد، دیه آن شصت دینار و اگر استخوان درآورده باشد، دیه آن هشتاد دینار و اگر گوشت پوشانده باشد، دیه آن صد دینار است. (فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۵؛ شاهرودی، ۱۳۹۰: ۶۲۱؛ محسنی، ۱۴۱۷: ۳۲؛ شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۹۰)

۳. مشروعیت سقط عمدی جنین قبل از دمیدن روح از نظر علمای اهل سنت

دیدگاه علما و مذاهب اهل سنت را ذیلاً بررسی می‌کنیم:

۳-۱. مذهب حنفی

- در مذهب حنفی درباره سقط عمدی جنین قبل از دمیده شدن روح، سه نظریه وجود دارد:
۱. جواز سقط عمدی جنین: این نظریه در مذهب حنفی رجحان دارد و استدلالشان این است که جنین در این مرحله انسان نیست. از این رو عنوان قتل بر او صادق نیست و مشمول آیه شریفه قرآن نمی‌شود. «اسراء: ۳۳».^۱ (ابن عابدین، بی‌تا: ۸، ۵۸۶)
۲. جواز باکراهت داشتن: زیرا منی پس از استقرار در رحم زن سرانجام انسان خواهد شد. بنابراین اتلاف آن جایز نخواهد بود. (همان)
۳. حرام بودن سقط عمدی جنین: اینجا جنین اصل انسان به شمار می‌آید، از این رو سقط جنین حرام است. البته با پیدایش عذر و حالت اضطرار اسقاط جایز است، مانند این که اگر بارداری مادر ادامه پیدا کند، شیر وی برای کودکی که در حال حاضر شیر خوار است، قطع شود و پدر توانایی اجاره دایه برای آن کودک شیرخوار را نداشته باشد. (زیدان، ۱۹۴: ۳۱۲۰)

۱ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.



۲-۳. مذهب مالکی

در این مذهب نیز اختلاف وجود دارد که به سه نظریه دسته بندی می شود:

۱. سقط جایز نیست: جمهور فقهای مالکی بر این باورند که پس از استقرار منی در رحم زن، اسقاط آن جایز نیست، اگر چه پیش از چهل روز باشد. (همان، ۱۲۲۳)
۲. سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد. البته اگر از زنا باشد، گروهی بر این باورند که سقط جنین پیش از دمیده شدن روح در آن اگر از زنا باشد، مانعی ندارد، به ویژه زمانی که اثبات بارداری زن موجب قتل او گردد. (احمد عیش، ۱۹۷۸، ۱: ۳۹۹)
۳. سقط جنین قبل از چهل روز و پیش از دمیده شدن روح جایز است: برخی دیگر بر این باورند که سقط جنین پیش از چهل روز و قبل از دمیده شدن روح در آن جایز است، اما پس از آن جایز نیست. (همان)

۳-۳. مذهب حنبلی

در مذهب حنبلی نیز در این مسئله سه دیدگاه وجود دارد:

۱. رجحان داشتن جواز اسقاط قبل از چهل روز: در این مذهب، جواز اسقاط پیش از چهل روز، رجحان دارد؛ اما بعد از آن جایز نیست. از این جهت است که بعضی از آنان به صراحت گفته اند: خوردن دارو پیش از چهل روز برای انداختن شیئی که در رحم زن است، اشکالی ندارد. (المرداوی، ۱۹۷۸، ۱: ۳۸۶)
۲. سقط عمدی قبل از دمیده شدن روح به طور کلی حرام است: ابن جوزی از علمای مذهب حنبلی بر این باورند که سقط عمدی قبل از دمیده شدن روح در آن به طور کلی حرام است. (همان)
۳. سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به طور کلی جایز است: برخی دیگر از دانشمندان این مذهب مانند ابن عقیل سقط جنین را قبل از دمیده شدن روح در آن به طور کلی جایز می دانند. (همان)

۴-۳. مذهب شافعی

در این مذهب نیز سه نظر وجود دارد:



۱. رجحان داشتن جواز سقط عمدی قبل از دمیده شدن روح. (قلیونی و عمیره، بی تا، ۴: ۵۷۱)

۲. سقط عمدی قبل از چهار ماهگی به طور کلی حرام است: برخی دیگر مانند غزالی به حرام بودن سقط عمدی قبل از چهار ماهگی باور دارند. دلیل این حکم را جنایت وارد کردن بر موجودی می‌دانند که تحقق یافته است. (الغزالی، ۱۹۸۶، ۲: ۸۶)

۳. جواز اسقاط پیش از دمیده شدن روح در صورتی که حمل از زنا باشد؛ زیرا در این صورت جنین محترم نیست. (الرملی، بی تا، ۸: ۴۴۳)

بنابراین می‌توان گفت حنفیه و حنابله معتقدند که پیش از دمیدن روح در جنین (یعنی پیش از صد و بیست روز از زمان حاملگی) سقط جایز است. شافعیه می‌گویند تا پیش از چهل روز، سقط جایز است. مالکی‌ها نیز اعتقاد دارند که سقط قبل از چهل روز جایز است؛ اما کراهت دارد. (ابن عابدین، بی تا، ۱: ۲۰۱؛ ابن قدامه، بی تا، ۹: ۵۳۹ و ۸: ۴۱۶۷)

به نظر می‌رسد آن‌چه جمهور اهل سنت بر آن باور دارند - جواز سقط تا پیش از چهل روز - با توجه به این‌که در این دوره هنوز جنین شکل انسانی پیدا نکرده است و به صورت نطفه است، قولی قابل اعتماد و به تقوا نزدیک‌تر است. البته بهتر است که سقط در طول این مدت بدون عذر و دلیلی صورت نگیرد. این قول موافق با احادیث وارده در این باب است؛ چنان‌که حدیث مسلم نیز بیان‌گر این است که پس از چهل روز آثار آدمی در نطفه پیدا می‌شود. در این حالت تجاوز و تعدی بر آن، حکم تجاوز و تعدی به حیات انسان معصوم الدم را پیدا می‌کند که خداوند آن را حرام کرده است. «فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید! ما آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنان گناه بزرگی است».^۱ (اسراء: ۳۱) «به کدام گناه کشته شده است»؟^۲ (تکویر: ۹) «و فرزندانشان را نکشند»؛^۳ (ممتحنه: ۱۲) اما قبل از چهل روز، جنین به صورت نطفه است و حدیث سقط جنین بر آن تعلق نمی‌گیرد. عزل و سقط پیش از چهل روز هر دو به یک معنا است و آن از بین بردن نطفه است که

۱ وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا.

۲ يَا أَيُّ ذُنُبٍ قَتَلَتْ.

۳ وَ لَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ.



یکی خارج از رحم و دیگری درون رحم صورت می‌گیرد؛ اما پس از ترکیب شدنش با اول که تنها تفاوتش با عزل همین است. اگر جلوگیری از باروری نطفه حرام بود، باید عزل ممنوع می‌شد، در حالی که عزل ممنوع نشده است. «شاید بتوان گفت بنا بر رأی امام نووی و ابن حجر کراحت تنزیهی دارد». (مسلم، ۱۴۰۷، ۱۰: ۲۶۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷، ۹: ۳۸۶) امام محمد غزالی، مالکیه و ظاهریه نیز سقط را در تمام دوران‌ش ممنوع می‌دانند. (تبریزی، ۱۴۱۳: ۶۰-۶۲)

۴. مشروعیت سقط عمدی جنین بعد از دمیدن روح از نظر فقهای امامیه

۴-۱. حکم سقط جنین زنده

۱. پس از جان یافتن جنین، اسقاط جایز نیست. حتی - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که باقی ماندن آن برای زن مشقت یا ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد. (سیستانی، بی تا: ۲۴۷۱)

۲. اقدام به سقط جنین بعد از دمیده شدن روح حرام است، اگرچه بقای جنین در رحم زن بر او حرجی داشته باشد. بنابراین نفس محترمی که در معرض خطر قرار گرفته، حفظ او بر انسان واجب است و لو حفظ او بر انسان حرجی و یا ضرری داشته باشد و شرعاً برای او جایز نیست که او را در معرض هلاکت و خطر قرار دهد. اگر خطری که متوجه مادر است، کمتر از مرگ باشد، برای او جایز نیست که به سقط جنین که روح در او دمیده است اقدام نماید، هرچند تحمل این خطر برای او حرج داشته باشد؛ اما اگر خطر مرگ باشد، ظاهراً برای خود مادر جایز است که به سقط اقدام نماید و سقط جنین نیز به غرض حفاظت از جان خودش باشد؛ مخصوصاً در جای که نجات جنین از هلاکت تحت هیچ شرایطی ممکن نباشد، چه مادر اقدام به سقط بکند یا نکند، در این صورت بدون تردید اقدام مادر به سقط جنین جایز است. (فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۴)

اگر پزشک متخصص علم دارد به این که اگر جنین را از رحم زن بیرون نیندازد، طفل و مادر هر دو از بین می‌روند. در این صورت بعید نیست که سقط جنین برای داکتر متخصص جایز باشد، به خاطر نجات جان مادر، حتی در فرض که مادر به



اسقاط راضی نشود باز هم برای چنین داکتری سقط آن کودک جایز است و می‌توان مادر را بر این عمل مجبور نمود. (همان)

۳. بعد از دمیده شدن روح به جنین قطعاً اسقاط او جایز نیست؛ زیرا جنین در این حالت مصداق نفس محترمه است و آیات ناهیه از قتل نفس او را شامل می‌شود. اگر باقی ماندن جنین برای مادر باعث عسر و حرج او شود، در این صورت نیز بعد از دمیده شدن روح، سقط او جایز نیست؛ زیرا قاعده نفی عسر و حرج این مورد را شامل نمی‌شود؛ زیرا لسان این روایات لسان امتنانی در حق جمیع مکلفین است. پس با اجرای این قواعد به نفع بعضی و ضرر بعض دیگر، این قاعده معنا پیدا نخواهد کرد. (محسنی، ۱۴۲۶، ۱: ۶۵-۶۷)

۴. مهم‌ترین حالات جنین عبارتند از:

(الف) به صورت انسانی در نیامده است؛ مانند این که نطفه، علقه، مضغه یا عظام باشد که تا هنوز گوشت پوشانده نشده و تا هنوز دارای چشم و گوش و سایر اعضای بدن نشده است.

(ب) خلقتش تمام شده؛ اما تا هنوز روح به آن دمیده نشده است، در این صورت فقط دارای حیات نباتی است نه انسانی و از این جهت شبیه انسان مرده است که روح ندارد.

(ج) روح دمیده شده است، هم‌چنان که معروف است که دمیدن روح با کامل شدن سن چهارماهگی جنین رخ می‌دهد. خودش دو حالت دارد:

(۱). اگر متولد شود، زنده می‌ماند مانند این که بعد از اتمام شش ماهگی بنا بر قولی و یا بعد از هفت ماهگی بر قولی دیگر باشد.

(۲). اگر متولد شود، زنده باقی نمی‌ماند، مانند این که کمتر از شش ماهه باشد.

روشن است که هرکدام از این صور مذکوره، حکم مخصوص خودشان را دارد؛ اما حکم صورت اولی: در چنین حالتی بالفعل انسان صادق نیست، نه حیوانه می‌تواند، نطفه بالفعل انسان نیست، اگرچه قابلیت انسان شدن را در آینده دارد. پس اطلاق انسان بر چنین حالتی مجازی است. اما حکم صورت دومی: این صورت



از بعض جهات به انسان میت شباهت دارد. لذا در روایات چنین جنینی را به مرده تشبیه نموده است و شارع مقدس به یکی بودن دیه این دو تا حکم نموده است. پس جنایت وارد نمودن بر چنین جنینی، مانند جنایت بر جسد انسان مرده است؛ اما نه از تمام جهات بلکه از بعض جهات. اما حکم صورت سومی: در این صورت بر چنین جنینی انسان صادق است. پس کشتن و از بین بردن چنین جنینی مانند کشتن انسان محسوب می شود. (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۸)

۴-۲. مجازات سقط جنین

برای سقط عمدی جنین در شریعت مقدس اسلام و فقه امامیه اثنا عشری از آغاز حاملگی، کیفر و مجازات مختلفی در نظر گرفته شده است و این اختلاف ناشی از مراحل مختلف دوران بارداری و جنین است. این مجازات ها عبارتند از:

۴-۲-۱. قصاص

در ثبوت قصاص برای سقط جنین تامّ الخلقه که روح در او دمیده، در بین فقهای امامیه دو نظریه مشهود است:

الف. مشهور فقها: اگر شخصی زن حامله ای را بزند و در اثر زدن او جنین او سقط شود و هنگام سقوط از بین برود، شخص ضارب، قاتل وی است و اگر زدن از روی قصد و عامدانه باشد، قصاص نیز ثابت می شود. (خویی، ۱۴۲۲، ۲: ۴۱۸)

اگر کسی به زن حامله ای ضربه وارد نماید و بر اثر ضربه او، زن جنین خودش را سقط نماید و جنین هنگام سقوط بمیرد، ظاهراً شخص ضارب قاتل است و باید قصاص شود؛ زیرا موضوع قصاص که از بین بردن نفس محترم است، در این جا محقق شده. فرقی ندارد جنین بعد از اسقاط حیات مستقر داشته باشد یا نه؛ زیرا پیش از قتل زنده بوده و همین مقدار برای تحقق موضوع قصاص کفایت می کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳: ۳۸۱)

اگر کسی زن بارداری را بترساند و زن بر اثر ترسیدن طفلش را سقط نماید، آن شخص ضامن دیه جنین است. این حکم در صورتی است که بدون عمد و قصد او را ترسانده باشد و اگر نه قصاص می شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹: ۱۱۲)

در سقط جنین مقتضی قصاص که ولوج روح و کامل بودن خلقت است، موجود است؛ زیرا در این صورت، جنین یک نفس محترم محسوب می‌شود و تحت شمول عمومات قصاص مثل «الْأَنْفُسُ بِالْأَنْفُسِ» قرار می‌گیرد. پس قصاص ثابت است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۳: ۹۶)

اگر روح در جنین دمیده شده باشد، مثل صبی است و تمام احکام صبی در حق او جاری است. پس در قتل عمد قاتلش قصاص می‌شود و در قتل خطاء دیه‌اش، دیه یک انسان کامل است و با کشتن عمدی او کفاره بر قاتلش واجب می‌شود. (همان) ب. اقلیت فقهای امامیه: برخی از فقها بر این باورند که در صورت سقط عمدی جنین فقط دیه ثابت است و قصاص منتفی است؛ زیرا بین مجرم (انسان) و جنین، مماثلت وجود ندارد. نظریه غیر مشهور خود بر دو قسم است:

۱. عدم قصاص و ثبوت دیه کامل، مانند: (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۲۹۴ مسئله ۱۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۴۸۸؛ محسنی، ۱۴۱۷: ۳۱؛ شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۹۰-۲۹۲) ۲. تفصیل قائل شدن بین موت جنین پس از سقط و قبل از سقط. این دیدگاه، از زمان محقق حلی به بعد به وجود آمد. (حلی، ۱۴۰۸: ۲۶۶)

۴-۲-۲. مقدار دیه در فرض بعد از دمیدن روح

اگر جنین پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه پسر و اگر جنسیت آن مشخص نباشد، سه ربع دیه پسر خواهد بود. (محسنی، ۱۴۲۶: ۶۰۱؛ شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۹؛ منتظری، ۱۴۲۷: ۳۲۲؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۵)

دیه جنین بر کسی ثابت می‌شود که مباشر در سقط جنین باشد؛ اگر مباشر در اسقاط داکتر باشد، بر او واجب است که دیه را به پدر و مادر جنین بدهد، اگرچه این کار داکتر به سبب درخواست پدر و مادر جنین یا یکی از آنان صورت گرفته باشد و بر پدر و مادر او چیزی برای پرداخت نمودن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا در این صورت عرفاً و لغتاً، مباشر در اسقاط، قاتل است. پس پرداخت دیه نیز بر او واجب است. (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۹)

مگر این که گفته شود داکتر مباشر در سقط جنین با اذن پدر و مادر، جانی است و



با این کارش مستحق تعزیر است و همین حکم نسبت به پدر و مادر نیز در صورت اذن آنان به اسقاط جاری است؛ اما پدر و مادر با اذن دادن به اسقاط، دگر مستحق هیچ مقداری از دیه نیست؛ زیرا با اذن در اسقاط، حق آنان زایل می‌شود. (همان، ۲۹۹) دیه جنین مانند سایر دیات است که از دوراه سبب و نسب بر اساس طبقات ارث، به ارث برده می‌شود. بنابراین قاتل جنین از ارث بردن دیه محروم می‌شود، مانند سایر مقامات که قاتل از ارث محروم است. (همان، ۳۰۱)

۴-۲-۳. كفاره

اگر سقط جنین بعد از دمیده شدن روح در آن باشد، سقط کننده علاوه بر این که دیه را پرداخت می‌کند، بنا بر احتیاط واجب كفاره قتل را نیز باید بپردازد. پس اگر سقط از روی عمد باشد، كفاره آن گرفتن شصت روز روزه و سیر نمودن شصت فقیر است؛ اما آزاد نمودن برده در این زمان سالبه به انتفای موضوعش است. (منتظری، ۱۴۲۷: ۳۲۲؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۷۴۵؛ محسنی، ۱۴۲۶، ۱: ۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳: ۳۵۵)

۵. مشروعیت سقط عمدی جنین بعد از دمیدن روح از نظر علمای اهل سنت

سقط عمدی جنین بعد از دمیده شدن روح در آن که معمولاً یک صد و بیست روز به طول می‌انجامد، حرام است. (احمد علیش، ۱۹۷۸، ۱: ۳۹۹؛ غزالی، ۱۹۹۸، ۲: ۸۶؛ ابن عابدین، ۲۰۰۰، ۸: ۵۸۶)

سخنان فقهای اهل سنت در این مورد مطلق است؛ بدین معنا که حکم به حرمت اسقاط، حتی موردی را که بارداری سبب مرگ مادر شود، نیز شامل می‌شود. «بنا بر نظر مشهور، جایز نیست هیچ یک از زوجین یا غیر از آن دو، موجب سقط جنین پیش از دمیدن روح شوند و این حکم پس از دمیدن روح مورد اتفاق است». (احمد علیش، ۱۹۷۸، ۱: ۳۳۹)

عده‌ای از فقهای اهل سنت در این باره، علاوه بر حکم به حرمت، به وجوب قصاص نیز حکم کرده‌اند. ابن حزم در پی یک پرسش و پاسخ، چنین گفته است: «اگر کسی بگوید نظر شما درباره کسی که از روی عمد جنین خود را به قتل رسانده و حال آن که



دوره حیات جنین قطعاً از ۱۲۰ شب گذشته است چیست؟ جواب: نظر ما این است که قصاص واجب است و گریزی از آن نیست». (ابن حزم، ۱۹۹۸، ۱۱: ۲۳۹)

با توجه به بررسی در مکتوبات فقهی اهل سنت می‌توان دو مبنا را به عنوان دلیل حرمت سقط جنین بعد از ولوج روح، بیان نمود:

۱. ممنوعیت قتل نفس: جنین در این مرحله شرایط نفس محترم را دارد، پس مشمول این آیه قرآنی است: «نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق نکشید».^۱ (اسراء: ۳۳) و این آیه مبارکه: «هر کس انسان مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، سزای او دوزخ است»^۲ (نساء: ۹۳)

۲. حفظ نسل: از مبنایی که دانشمندان اهل سنت در بیان اهداف و مقاصد شارع مقدس درباره جعل احکام اتخاذ کرده‌اند، چنین امری به دست می‌آید؛ زیرا از نظر اهل سنت احکام شرع مقدس به منظور حفظ پنج مقصود جعل شده‌اند که عبارتند از دین، نفس، نسل، مال و عقل. (شاطبی، ۱۹۹۴، ۱: ۱۹) طبق این امر، جواز سقط عمدی جنین با هدف شارع مقدس که حفظ نسل و حفظ نفس است، سازگاری ندارد؛ زیرا کاملاً روشن است که جواز چنین عملی سبب کاهش نسل و تجاوز به نسل است. بنابراین می‌توان چنین ادعا کرد که از دیدگاه اهل سنت، سقط عمدی جنین در این مرحله ممنوع است. یک دلیل آن نقلی است؛ یعنی آیه قرآن و دلیل دیگر آن، امر عقلی است که برگرفته از آموزه‌های شریعت اسلام است و آن عبارت است از حفظ نسل و نفس.

اما باید گفت این اطلاق کلام فقهای گذشته اهل سنت به اطلاقشان باقی نمانده، بلکه بیشتر فقهای معاصر اهل سنت به رغم قبول داشتن حرمت سقط عمدی جنین پس از دمیده شدن روح در او، بر این باورند که اگر از نظر دانش پزشکی ثابت شود که تولد جنین موجب مرگ مادر می‌گردد، نه تنها سقط جنین جایز است، (زیدان، ۱۹۹۴، ۳: ۱۰۵۶) بلکه به عقیده برخی از آنان اسقاط واجب می‌گردد. یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید: «هنگامی که از راه مطمئن ثابت شود که بقای جنین

۱ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

۲ وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.



ناگزیر موجب مرگ مادر می‌شود، در این هنگام اسقاط آن متعین است». (قرضاوی، ۱۹۷۳: ۱۹۵)

نتیجه‌گیری

سقط عمدی جنین طبق مذاهب خمسسه اسلامی تحت هیچ شرائطی - قبل از دمیدن روح و بعد از دمیدن روح - جایز نیست و اگر کسی مرتکب چنین جنایتی شود، باید مجازات شود که آن هم در سیر مراحل تکامل جنین تفاوت دارد؛ قصاص، دیه و كفاره. مگر این که ادامه بارداری برای مادر مشقت داشته باشد یا جان او را تهدید نماید.

البته باید گفت که فقهای اسلاف اهل سنت، سقط عمدی را تحت هیچ شرایطی - چه جان مادر را تهدید بکند یا نه - جایز نمی‌دانند؛ اما این سخن آنان مورد قبول فقهای متأخر اهل سنت نیست؛ زیرا فقهای متأخر از آنان در صورت تهدید جان مادر، سقط را جایز و بلکه متعین می‌دانند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا)، *النهایه*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حجر عسقلانی، (۱۴۰۷ق)، *فتح الباری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷، چاپ اول.
۳. ابن حزم، (۱۹۹۸)، *المحلی بالآثار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عابدین، (بی تا)، *رد المختار علی در المختار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن قدامه، (بی تا)، محمد خلیل هراسی، *المغنی*، قاهره: بی نا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۷. احمد عیش، *فتح العلی المالك فی الفتوی علی مذهب الإمام مالک*، مصر: بی نا.
۸. جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، *رسائل فقهی*، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق) *صحاح اللغة*، بیروت: لبنان، دارالعلم للملایین.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، (نسخه دیجیتال)
۱۳. الرملى، شمس الدين، (۱۹۹۳م)، *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. زیدان، عبدالکریم، (۱۹۹۴م)، *المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشريعة الاسلامیه*، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، *مذهب الاحکام*، قم: مؤسسه المنار.



۱۶. سیستانی، سید علی، (بی تا)، توضیح المسائل، بی جا: بی نا.
۱۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۹۹۴م)، الموافقات فی اصول الشریعة، بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۳۹۰) توضیح المسائل، قم: بنیاد فقه و معارف اهل البيت (ع).
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالک الإِفْهَام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۰. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیة هامة، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علامه حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: نشر اسماعیلیان.
۲۴. غزالی، محمد، (۱۹۹۸)، احیاء علوم الدین، حلب: دارالوعی.
۲۵. فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل، قم: انتشارات مجلسی.
۲۶. قرضاوی، یوسف، (۱۹۷۳)، الحلال و الحرام فی الإسلام، دمشق: المكتب الإسلامی.
۲۷. قلیونی، (بی تا)، شرح منهاج الطالبین جلال الدین المحلی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۲۸. کاشف الغطاء، احمد بن علی، (۱۴۲۳)، سفینة النجاة، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۹. محسنی، محمد آصف، (۱۴۱۷ق)، توضیح مسائل طبی، کابل: بخش فرهنگي حرکت اسلامی افغانستان.
۳۰. محسنی، محمد آصف، (۱۴۲۶ق)، الفقه و مسائل طبّیة، قم: بوستان کتاب.
۳۱. محسنی، محمد آصف، (۱۴۲۹ق)، حدود الشریعة، قم: بوستان کتاب.
۳۲. مدنی تبریزی، یوسف، (۱۴۱۳)، مسائل المستحدثه، تهران: بی نا.



۳۳. المرادوی، علی بن سلیمان، (۱۹۷۸)، **الإنصاف**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. مسلم، (۱۴۰۷ق)، **شرح نووی**، بیروت: دارالقلم.
۳۵. منتظری، حسین علی، (۱۴۲۷)، **معارف و احکام بانوان**، قم: انتشارات مبارک.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، **تحریر الوسیله**، قم: مؤسسه دارالعلم.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله، **توضیح المسائل**، قم: جامعه مدرسین.
۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، **التنقیح فی شرح العروة الوثقی**، قم: بی نا.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، **جواهر الکلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.